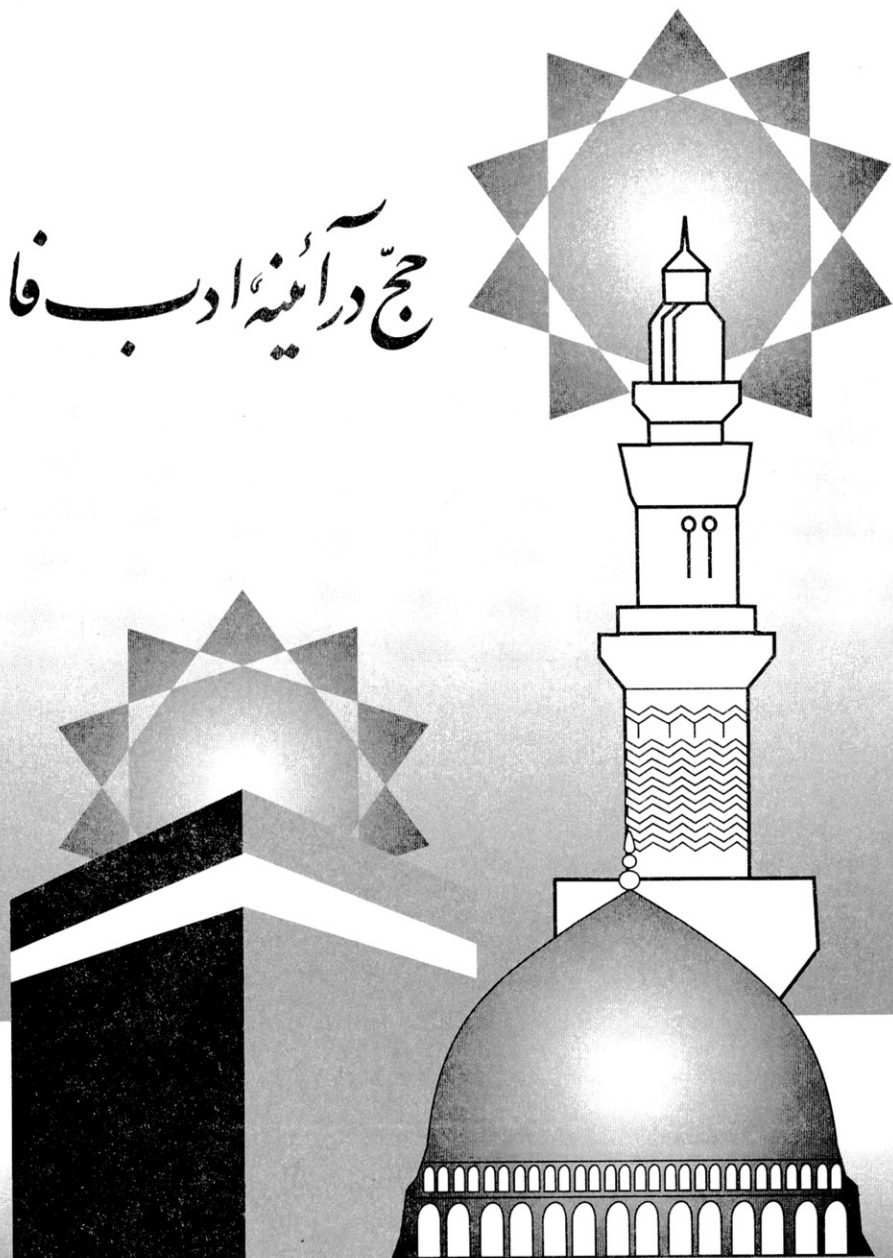
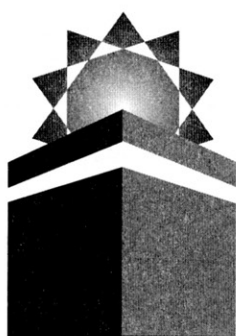


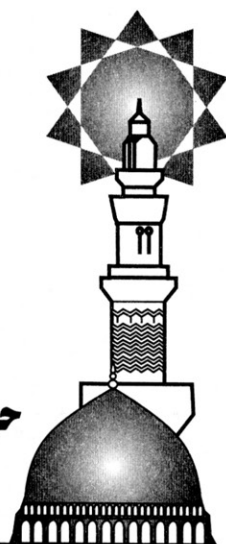
حج در آئینه ادب فارسی





حج و شاعران قرن ششم - ۲

خلیل الله یزدانی



۱۷ - جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (متوفای سال ۵۸۸) شاعری آزاده بود. او در مقابل قدرتهای زمان می ایستاد؛ از جمله در مقابل مجیر الدین بیلقانی، که - از طرف اتابکان آذربایجان - حاکم اصفهان بوده و از مردم اصفهان مذمت نموده بود، به شدت ایستاد و او را به عذرخواهی واداشت. این شاعر آزاده در سال ۵۸۸ ه. ق. درگذشته است. وی چند قصیده زیبا در مورد حج سروده و کم و بیش به فلسفه حج اشاراتی کرده است؛ از جمله در قصیده‌ای که در مدح معین الدین حسین، هنگام ادای حج سروده، می توان نظر شاعر را در این رابطه دید.

شاعر می گوید: کسانی که عزم حج می کنند، باید خطرات را بپذیرند، از آتش کشنده و مار گزنده ترس و وحشتی نداشته باشند. از بلاها و حتی مرگ نترسند. تمام مرادها و خواسته های مادی خود را زیر پا بگذارند. فکر خودخواهی و شهرت طلبی را از سر بدر کنند. رنج سفر و دوری از زن و فرزند را بر خود هموار کنند. از منصب و مقام و بزرگی دل بکنند و بنده محض خدا شوند. در مقابل هیچ مشکلی لب به شکوه نگشایند و دیگر درباره شهر و دیار و خانواده خود سخنی نگویند و خلاصه این که از همه چیز چشم بدوزند و به امید رسیدن به کعبه تمام سختیها را تحمل کنند؛ زیرا:



...مقبلان را چو وحی باشد رای
 پس برهنه شوند چون شمشیر
 جان روحانیان قدسی را
 چیست رمی الجمار نزد خرد
 چون به موقف رسند از پس شوط
 چون عروس حرم کند جلوه
 وز پی بوس خال رخسارش
 حبشی صورتی که سلطانان
 روشنان فلک برای شرف
 حور خلخال ناقه حجاج
 تا همی کعبه رابه هر دو جهان
 حرم کعبه باد کعبه خلق

همه اندیشه استوار کنند
 تا که با نفس کارزار کنند
 وقت لبیک شرمسار کنند
 نفس اماره سنگسار کنند
 سنگ آن راه اشکبار کنند...
 جان شیرین برو نثار کنند...
 سرفشانند و جان نثار کنند...
 دست بوسش هزار بار کنند...
 کحل اغبر از آن غبار کنند
 بهر تشریف گوشوار کنند...
 مأمن هر گناهکار کنند.
 تاکش از کعبه یادگار کنند^۱

* * *

شاعر در مدح محمد قوام الدین قصیده ای در ۵۱ بیت سروده به مطلع:

هزار منت و شکر خدای عزوجل
 و در ضمن آن گفته:

که سوی صدر خرامید باز صدر اجل...
 نه آن چنان که دو بیننده دیده احوال
 یکی است قبله محتاج و تکیه گاه امل
 یمین هر دو محل میامن است و قبل...
 کشیده گشت خطی بر همه خطا و زل
 صحیفه حسنات تو گشت پر جدول
 نشان حلقه و دست تو همچو گوی انگل...^۲
 رکن الدین صاعد از سفر حج بازگشته و جمال الدین عبد الرزاق قصیده‌ای در پنجاه و
 چهار بیت در این مورد سروده است، با مطلع:

ای زده لبیک شوق از غایت صدق و صفا
 و در آن، با تعقیب مسیر حرکت رفت و برگشت ممدوح، اعمال او را ستوده و مقدم او را

در هر نقطه، منبع خیر و برکت شمرده است و به درگذشت فرزند او اشاره کرده است.
 ای چو ابراهیم آزر کرده فرزندى فدا وى چو ابراهيم ادهم کرده ملكى را رها...
 عشق بيت الله تو را از خويشتن اندر ربود همچو عشق شمع كز خود مى برد پروانه را...
 تو مجرّد گشته از جمله علايق مردوار اندر آن موقف كه هر كس مى شداز جامه جدا
 صوفيانه گفته ترك دوخته و اندوخته گشته از جامه برهنه همچو تيغ اندر وغا...
 كعبه خود داند كجز تو هيچ حاكم در عمل گرد او هرگز نگشت الا در ايام بالا...^۳
 با نقل ابیاتی چند از قصیده سی و هشت بیتی و تحلیل قصیده، که در تهنیت حج

سروده، بررسی حج در شعر جمال الدین عبدالرزاق را به پایان می‌بریم:

ای مُحَرَّمِ خانَهُ مَحَرَّمِ	وى مَحَرَّمِ كعبهٔ معظّمِ...
چون بهر ادای این فریضه	شد پای تو در ركاب محکم
بر بسته میان برای سختی	و اسباب طرب شکسته بر هم
توفیق تو را رفیق و همراه	جبریل تو را ندیم و همدم

۱۸ - افضل الدین بدیل علی نجار شروانی (متوفای سال ۵۹۵ ه. ق.) از شعرای بزرگ قرن ششم است. خاقانی شروانی بیش از همه شاعرانی که در این رساله مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند درباره حج سخن گفته است، مثنوی «تحفة العراقین» خاقانی را می‌توان جزو سفرنامه‌های حج منظور کرد. شاعر در تحفة العراقین علاوه بر مواردی که به صورت پراکنده؛ همانند دیگران از کعبه و زمزم و صفا و مروه و... به صورت تشبیه و استعاره و... برای مدح ممدوحین خود سود جسته، از همان لحظه که قدم به بادیه حجاز گذاشته به توصیف آن مشغول شده و گفته است:

در عرصهٔ بادیه نهی روی	نه بادیه بل ریاض خود روی...
چون وادی ایمن از کرامت	همشیرهٔ وادی قیامت
ز اندیشهٔ مرد هیأت اندیش	اندازهٔ عرض و طول او بیش
از نور هزار حله بروی	وز حور هزار جلوه دروی... ^۴

بیابانهای خشک و بی آب و علف و لم یزرع و انباشته از مار و سوسمار و پوشیده از خار میگلان، در نظر یک عاشق دلباخته و شیفته دیدار با دلدار، چگونه جلوه‌گری کرده است، بیابانی را که قدم به قدم دزدان در کمینند و قوافل را غارت می‌کنند وادی ایمنش نامیده،



شنهای روان بیابانهای خشک در نظر شاعر ما همچون حوران بهشتی جلوه گری می‌کنند! خاقانی آنگاه که قدم به بطحا می‌گذارد و شتران حاج را می‌بیند و صدای زنگ آنها را می‌شنود، به توصیف می‌پردازد و سخنش یادآور قصیدهٔ داغگاه فرخی سیستانی است. صدای زنگ شتران حاج در گوش خاقانی خوش آیند است که آنها را به صداهای آسمانی تشبیه کرده و از آن هم برتر شمرده است.

برخوان فلک صلا شنیدن	از رضوان مرحباشنیدن
الحن زبور در مزامیر	یا حی مؤذنان به شبگیر...
آواز خروس در شب هجر	دستان تبیره زن گه فجر
این جمله خوش است لیک درسر	آواز درای ناقه خوشتر ^۵

رهروان بیت الله وقتی به میقات می‌رسند برای عمره تمتع احرام می‌بندند

آیی به حواله گاه احرام میقاتگه خواص اسلام

خاقانی قصد آن ندارد که مناسک حج را به دیگران بیاموزد و می‌گوید:

اعمال مناسک از ندانی از مجتهدانش بازخوانی

او به فلسفهٔ احرام توجه کرده و گفته است احرام دور ریختن تمام آن چیزهایی است که مایهٔ تمایز است؛ همه باید لباس معمولی و رسمی خود را از تن درآورند و لباس یکرنگ و بدون هیچگونه مشخصهٔ خاص را بپوشند.

افکنده مهان حمایل از بر بنهاده سران عمامه از سر...

از شاخ به ماه دی تهی تر اما زبهار نو بهی تر

عریانی هست زیب مردان عریان تیغ است روز میدان^۶

شاعر عرفات را به مانند صحرای محشر دیده است که حج گزاران همچون جن و انس در آنجا حاضر شده‌اند.

خلق دوسرای حاضر آنجا میعاد و معاد ظاهر آنجا

بینی دو هزار جیش از این جنس گرد عرفات جنی و انس

جبل الرحمه کوهی است میان عرفات و منا، گفته اند آدم و حوا یکدیگر را در آنجا یافتند و به هم رسیدند. ارزش و اهمیت این کوه از نظر سابقهٔ تاریخی بیش از هر کوه دیگری است، حجاج در این محل به دعا و نیایش می‌پردازند؛ خاقانی به اهمیت آن نظر دارد و به

حوادثی که در آن اتفاق افتاده اشاره کرده و گفته است:

پس بر سر کوه رحمت آیی	آن قَبَّةَ عَهْدِ اَشْنَائِی
آدم به سرش فراز رفته	طاق آمده جفت باز رفته
جودی همه ساله در طوافش	العبد نوشته کوه قافش ^۷

مشعر الحرام محلّ اجابت دعا است. خاقانی از جمعیت انبوهی که در آنجا اجتماع می‌کنند و به دعا و نیایش مشغول می‌شوند چنین سخن گفته است:

آن جای اجابت دعاهاست	ملجاء انابت از خطاها است...
انبه بینی چو روز محشر	از معشر جنّ و انس مشعر

و از آنجا به سوی منا و محلّ رمی جمرات حرکت می‌کنند و شیطان را سنگباران می‌کنند.

ز آنجا سوی جمره درکشی راه	از شعله عشق بر کشی آه
مردم همه سنگ بار بینی	دیوان همه سنگسار بینی
روح از پی قهر دشمنانش	عزّاده نهاده در میانش
سنگی که زدستها بجسته	پیشانی اهرمن شکسته
هر سنگ در آن مبارک اوطان	چون نجم شهاب و رجم شیطان ^۸

شاعر پس از شرح رمی جمرات و قربانی و تعریف و توصیف قربانگاه، به مکه می‌آید و در تعریف مکه و امنیت مکه سخن می‌گوید و به در امان بودن خود مکه از ویرانی، اشاره می‌کند:

ز آنجا ره مکه پیش گیری	تشریف زمکه بیش گیری...
پاکان که طریق مکه پویند	بسم الله و بسم مکه گویند...
دانم که به فر کعبه پاک	مکه ز حوادث است بی باک
تا کعبه درون اوست ساکن	شد ساحت او ز ساعت ایمن ^۹

حجر الاسود و زمزم از متعلقات کعبه و مکه است که بیش از همه ارزش و بُعد تاریخی دارد. خاقانی در توصیف آنها گفته است:

بینی حجرش بلال کردار	بیرون سیه و درون پرانوار
آن سنگ زر خلاصه دین	بر چهره کعبه خال مشکین...



از سنگ سیه چو باز گردی
زی زمزم راه در نوردی
زانجا گذرت به زمزم افتد
چشمت به سواد اعظم افتد...
با صفوت زمزم مطهر
محتاج طهارت است کوثر^{۱۰}

تحفةالعراقین خاقانی سفرنامه منظوم است که شاعر توانای شروان مشاهدت خود را در سفر حج، که با اجازه شروانشاه انجام داده، سروده است و اشاره کردیم که حدود سی صفحه کتاب و قریب چهار صد بیت در مورد تعریف و توصیف مکه و کعبه و اماکن و متعلقات آنها است. خاقانی از این که پوشش کعبه از بافته‌های غیر مسلمانان است اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید:

افسوس که جای شرمساری است
مرکوب نه در خور عماری است
دارنده هاشمی شعاری
پس جامه رومیان چه داری؟!...
کرده است حق از صوا بدیدت
خاقانی را درم خریدت
خاقانی از این کثیف منزل
دارد به تو روی خیمه دل...

در اهمیت کعبه همین بس که شاعر او را موجب آرامش و قرار عالم و اساس هستی می‌شمرد و به اعتقاد دیرینه‌ای که محل کعبه را مادر کره زمین می‌دانند، نظر دارد و می‌گوید:

در جمله قرار عالم از تو است
اجزای زمین فراهم از تو است
گر نقل کنی زمزل خاک
از هم بشود مفاصل خاک
سنگ تو اساس هشت مأوی است
چاه تو پناه هفت دریا است...^{۱۱}

خاقانی در پایان تحفةالعراقین سبب و نحوه سرودن این اشعار را بیان کرده و گفته است که:

دانی که بدان هدایت آباد
توفیق مدیحم از چه افتاد...
من این همه گوهر از سر کلک
راندم به چهل صباح در سلک^{۱۲}

خاقانی علاوه بر تحفةالعراقین در دیوان اشعارش نیز قصاید غزایی در وصف و مدح کعبه و مکه و مدینه و... سروده که هر یک در جای خود قابل توجه و بیانگر نکته خاصی از دیدگاه خاقانی است. در مورد حج و متعلقات آن و ارادت قلبی خاقانی و تأثیر عمیقی که این زیارتها بر او گذاشته است، از آنها کاملاً هویدا است.

قصیده‌ای از او را تحت عنوان «با کورة الأثمار و مذکورة الأسحار» خواص مکه به زر

نوشتند.

در این قصیده صدو نه بیتی با چهار بار تجدید مطلع در وصف کعبه و مکه و دیگر متعلقات آنها سخن گفته و به مناسک حج پرداخته است. خاقانی به شاعر صبح معروف است. او قصیده را با این مطلع سروده است:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش...

حاجیان در لباس سفید احرام قرار می‌گیرند و برای انجام اعمال به حرکت در می‌آیند. خاقانی خورشید را به خاطر نورانیت و سفیدیش به کسی که لباس احرام پوشیده تشبیه کرده، به او جان داده و به حرکت واداشته است:

مانا که محرم عرفات است آفتاب کاحرام را برهنه سرآید ز خاورش

هر سال مُحرمانه رداگیرد آفتاب وز طیلسان مشتری آرند میزرش

با این باور که عیسی مسیح در آسمان چهارم است و خورشید نیز در آسمان چهارم،

گفته است:

بل قرص آفتاب به صابون زند مسیح کاحرام را عذار سپیداست در خورش

بینی به موقف عرفات آمده مسیح از آفتاب جامه احرام در برش

پس گشته صد هزار زبان آفتاب وار تا نسخه مناسک حج گردد از برش

نشگفت اگر مسیح درآید ز آسمان آرد طواف کعبه و گردد مجاورش

کامروز حلقه در کعبه است آسمان حلقه زنان خانه معمور چاکرش

بل حارسی است بام و در کعبه را مسیح زانست فوق طارم پیروزه منظرش

سپس به وصف منا و قربانگاه پرداخته و گفته است؛ هر انسان مؤمنی در منا نفس خود

را در حقیقت قربان می‌کند:

خاک منا ز گوهر ترموج زن چو آب از چشم هر که خاکی و آبی است گوهرش

آورده هر خلیل دلی نفس پاک را خون ریخته موافقت پور هاجرش

خاقانی آرایش کعبه را به حضرت ابراهیم - ع - نسبت داده است. از سخن او چنین

برمی‌آید که پیشینه بنای کعبه را به پیش از ابراهیم می‌رساند.

وان کعبه چون عروس کهن سال تازه روی بوده مشاطه بسزا پور آذرش

خاتونی از عرب همه شاهان غلام او سمعاً و طاعه سجده کنان هفت کشورش



حجرالأسود پیشینه بهستی دارد خاقانی در ارزش و قداست آن می‌گوید که نباید آن را تنها از دید یک قطعه سنگ سیاه نگریست:

سنگ سیه مخوان حجر کعبه را از آنک خوانند روشنان همه خورشید اسمرش
گویی برای بوس خلائق پدید شد بر دست راست بیضه مهر پیمبرش

خاقانی آن چنان شیفته و دلدادۀ کعبه است که وقتی به کعبه می‌رسد می‌خواهد جان خود را نثار کعبه کند اما افسوس می‌خورد که جان او قابل و لایق چنین پیش کشی نیست. و پس از این به پند و اندرز گفتن پرداخته و وقتی انسان را در اوج احساسات قرار داده او را به ترک تعلقات دنیاوی ترغیب کرده و سپس با آوردن بیت تخلّص، قصیده خود را به مدح ممدوح خود ملک الوزراء جمال الدین اصفهانی کشانده و او را به عنوان معمار کعبه ستوده است.^{۱۳}

خاقانی مدتی گرفتار زندان شد و سرانجام در زمان سلطنت اخستان بن منوچهر در سال ۵۶۹ با وساطت عصمت الدین دخت فریدون بار دیگر اجازه سفر حج گرفت. او در مدح شفیع خود قصیده‌ای سروده و در ضمن گفته است که من در سرودن این قصیده طمعی مادی ندارم و فقط می‌خواهم اجازه سفر حج مرا از شاه بگیری. قصیده در ۷۵ بیت است به مطلع:

حضرت ستر معلاً دیده‌ام ذات سیمرغ آشکارا دیده‌ام^{۱۴}

خاقانی در همان حال که شیفته بیت الله است با دید انتقادی به وضع اجتماعی و طرز برگزاری حج حجاج نگریسته و در قصیده‌ای به مطلع:

هر صبح سر زگلشن سودا برآورم وز سوز آه بر فلک آوا برآورم...

از ایام شکایت کرده و حسب حال خود را بیان کرده و غصه‌های خود را از آلودگان دهر بازگو کرده و از این که فریاد رسی نمانده در مقام مصلی فریاد برآورده و گفته است:

تا کی به زعم کعبه نشینان عروس وار چون کعبه سر زشقۀ دینا برآورم
اولی تر آن که چون حجرالأسود از پلاس خود را لباس عنبر سارا برآورم
اعرابیم که بر پی احرامیان روم حج از پی ربودن کالا برآورم...
دریای سینه موج زند زآب آتشین تاپیش کعبه لؤلوی لالا برآورم
برآستان کعبه مصفا کنم ضمیر زو نعت مصطفی مزکا برآورم
دیباجه سراجۀ کل خواجه رسل کز خدمتش مراد مهنا برآورم...

و سرانجام عقده دل را می‌گشاید که:

کی باشد آن زمان که رسم تا به حضرتش
 زان غصه‌ها که دارم از آلودگان دهر
 دارا و داور اوست جهان را من از جهان
 مسأله حجاب و انجام واجبات دینی از ازمینه قدیم مطرح و یک ارزش شمرده می‌شده
 لذا خاقانی درباره ممدوح خود گفته است:

چندان که مجاور حجابی
 هر پنج نماز چون کنی روی
 بر فرق تو اختران رحمت
 دولت شده در ضمان عمرت
 درای صفت نهان کعبه...
 سوی در کامران کعبه
 بارندز آسمان کعبه...
 چون ملت در ضمان کعبه^{۱۶}

شاعر طواف کعبه و مشاهده آن و بوسیدن حجراً لاسود را مایه شرف و بزرگی دانسته است که مردم پس از مراجعت حاجی به دیدن او می‌روند و او را می‌بوسند و مدتی به سخنان او گوش فرا می‌دهند و این دید و باز دیده‌ها خود می‌تواند منشأ برکاتی باشد:

تو میهمان کعبه شده هفته‌ای و باز
 تو هفت طوف کرده و مکه عروس وار
 نظاره در تو چشم ملایک که چشم تو
 تو بوسه داده چهره سنگ سیاه را
 گر زخم یافته دلت از رنج بادیه
 دیدار کعبه مرحم راحت رسان شده...
 همشهریان کعبه تو را میهمان شده...
 هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده
 دیده جمال کعبه و زمزم نشان شده
 رضوان ز خاک پای تو بوسه ستان شده...
 دیدار کعبه مرحم راحت رسان شده...

یکی از فلسفه‌های حج رمز قربانی است که عبارت از کشتن نفس اماره می‌باشد.

خاقانی ممدوح خود عصمت‌الدین را در این قصیده به این توفیق رسانده و گفته است:

خون بهیمه ریخته هر میزبان به شرط
 تو شب به روضه نبوی زنده داشته
 شاعر در قصیده‌ای به مطلع:
 پیش که صبح بر درد شقه چتر چنبری
 تو خون نفس ریخته و میزبان شده...
 عین‌الیهت به لطف نظر پاسبان شده^{۱۷}

خیز مگر به برق می‌برقع صبح بردی
 به بهانه مدح جلال‌الدین ابوالمظفر شروانشاه، در رابطه با مراسم عید قربان، عرفات،
 مشعر الحرام و... سخن گفته است.



خاقانی در قصیده‌ای غزّاء که در بیش از صد بیت با سه بار تجدید مطلع در جوار کعبه معظّمه انشا کرده، به شرح منازل از بغداد تا مکه و مسالک حج پرداخته، به طوری که اعتقاد قلبی او را نسبت به معنویت حج می‌توان از خلال ابیات دریافت:

شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند
از لباس نفس عریان مانده چون ایمان و صبح هم به صبح از کعبه جان روی ایمان دیده‌اند...
وادى فکرت بریده محرم عشق آمده موقف شوق ایستاده کعبه جان دیده‌اند...
خوانده‌اند از لوح دل شرح مناسک بهر آنک در دل از خطّ ید الله صد دبستان دیده‌اند...
در طواف کعبه جان ساکنان عرش را چون حلی دلبران در رقص و افغان دیده‌اند
این زائران وقتی به طواف می‌آیند همچون حضرت آدم - ع - که فرشتگان او را می‌بینند و می‌گویند ما دو هزار سال پیش از تو طواف کعبه کرده‌ایم، عرشیان را در طواف می‌بینند که عاشقانه بر گرد خانه محبوب در حرکتند، آنان همچون ماهی‌هایی هستند که به آب رسیده باشند.

در حریم کعبه جان محرمان الیاس وار علم خضر و چشمه ماهی بریان دیده‌اند
در طریق کعبه جان ساکنان سدره را همچو عقل عاشقان سرمست و حیران دیده‌اند
در سلوک کعبه جان باز جانور گشته‌اند ماهی خضراند گویی کاب حیوان دیده‌اند
کعبه جان زان سوی نه شهر جوی و هفت ده کاین دو جارانس امیر و طبع دهقان دیده‌اند
بر گذشته زین ده وزان شهر و در اقلیم دل کعبه جان را به شهر عشق بنیان دیده‌اند
از این رو حجّ خاصان چنین است که:

خاصگان دانند راه کعبه جان کوفتن کاین ره دشوار مستی خاکی آسان دیده‌اند
کعبه سنگین مثال کعبه جان کرده‌اند خاصگان این را طفیل دیدن آن دیده‌اند
هر کبوتر کز حریم کعبه جان آمده زیر پرش نامه توفیق پنهان دیده‌اند^{۱۸}

خاقانی در قصیده دیگری که به منطق الطّیر خاقانی معروف است، در باب کعبه و طواف و اهمیت آن سخن گفته است.^{۱۹}

در قصیده دیگری که تماماً در مورد کعبه است، نظر خود را درباره اهمیت کعبه بیان کرده است. او کعبه را در آینه صبح دیده و گفته است در ورای خانه صاحب خانه را باید دید، آسمان را جامه و پوشش کعبه دیده و گفته است تمام حاجیان که لباس احرام می‌پوشند، در

هنگام صبح کعبه را در لباسی سبز رنگ مشاهده می‌کنند. خاقانی ستارگان را برای تسبیح پروردگار از آسمان به زمین فرود می‌آورد؛ زیرا می‌بینند که آه زائران بر بالای آسمان کعبه گنبدی تشکیل داده و مانع دید ستاره‌های آسمانی شده و آنها را از فیض دیدار کعبه محروم کرده است. او کعبه را از ملک و عرش برتر می‌داند و آنها را نیز دوستدار و طرفدار کعبه می‌شمارد. خاقانی راه بادیه را پر خطر ولی کعبه را محل امن و امان می‌بیند و آن دو را به ترتیب به شبهای غم و روز طرب و شادی، چاه و یوسف، شب تیره و روز روشن، داروی تلخ و خوشی عافیت، ظلمت و تاریکی لفظ و درخشش معنا، پل آتش و سفره بهشتی، شوره و چشمه آب روشن، غوره و می‌گوارا و... تشبیه کرده و قدرت تخیل خود را نموده است:

شبروان چون رخ صبح آینه نسیم بینند	کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند
گرچه زان آینه خاتون عرب را نگرند	در پس آینه رومی زن رعنا بینند...
صبح را در ردی ساده احرام کشند	تا فلک را سلب کعبه مهیا بینند
محرمان چون ردی صبح در آرند به کتف	کعبه را سبز لباسی فلک آسا بینند
خود فلک شقه دیبای تن کعبه شود	هم ز صبحش علم شقه دیبا بینند...
اختران از پی تسبیح همه زیر آیند	کاتش دلها قبه زده بالا بینند...
بگذریم از فلک و دهر و در کعبه ز نیم	کاین دو راهم به در کعبه تولا بینند
شوره بیند به ره پس به سرچشمه رسند	غوره یابند به رز پس می حمرا بینند...

و پس از بیان همه مشکلات که زائر بیت الله به جان و دل می‌خرد، خاقانی معتقد است که همه این مشکلات در مقابل شکوه و عظمت کعبه سهل و ساده و خوش آیند است و قابل تحمل.^{۲۰}

خاقانی در قصیده «کنز الزکاز» به مدح کعبه معظمه و نعت حضرت رسول - ص - پرداخته و مقصد را کعبه دانسته است. آنگاه یادی از قراء سبعة کرده، از صدای طبل حاجیان و توصیف خود طبل غافل نشده، فلک را به تعظیم و تکریم کعبه واداشته و سرانجام گفته است: سفر کعبه نموداری است از سفر آخرت. در نظر او، حج معنویتی دارد و صورت ظاهری که خواص به معنویت حج توجه دارند و عوام تنها به اعمال ظاهری. از این قصیده بر می‌آید که خاقانی پیش از آن یک بار دیگر که قصد زیارت داشته به موقع به حج نرسیده و از انجام آن باز مانده است:

بختیان را زجرس صبحدم آوا شنوند
هاتفان سحری راندی اینجا شنوند
باد سرد از سر خوناب سویدا شنوند...
وز دل خاک همان ناله قرا شنوند
بانگ گریه ز دل صخره صفا شنوند...
شاید ارتهنیت از کوس مفاجا شنوند...
گر زمه لحن خوش زهره زهرا شنوند
تا صدائش از جبل الزحمة بطحا شنوند...
بانگ دق الکوس از گنبد خضرا شنوند...
پاسخ از خلق سمعنا و اطعنا شنوند
تا تعال از ملک العرش تعالی شنوند
برکه برکه همه جو آب مصفا شنوند...

خاقانی در قصیده دیگری که به نام «تحفة الحرمین و تفاحة الثقلین» نامگذاری شده، در پیش کعبه شروع به سرودن کرده و در مدینه به اتمام رسانده و در جوار مرقد مطهر حضرت رسول انشاد کرده است و در آن از دست غوغای اهل مکه نالیده و گفته است که من خود شاهد و ناظر بودم که کعبه را سنگ باران کردند.

جان عالم دیده و در عالم جان آمده...
خفتگان چون کرم قز زنده به زندان آمده
کز نیاز آنجا سلیمان مور آن خوان آمده...

مقصد اینجاست ندای طلب اینجا شنوند
عارفان نظری را فدای اینجا خواهند
خاکیان راز دل گرم رواز آتش شوق
خاک پر سبحة قرا شود از اشک نیاز
خاک اگر گردید و نالد چه عجب کاتش را
کشته شد دیو به پای علم لشکر حاج
خم کوس است که ماه نو ذیحجه نمود
خود فلک خواهد تا چنبر این کوس شود
از پی حرمت کعبه چه عجب گر پس از این
عرشیان بانگ ولله علی الناس زنند
از سر پای درآیند سراپا به نیاز
روضه روضه همه ره باغ منور بینند

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده
شبروان چون کرم شب تابند صحرايي همه
کعبه برخوانی نشانده فاقه زدگان را به ناز

خاقانی در ادامه همین قصیده و در مطلع دوم با کعبه وداع کرده و گفته است:

دل تنوری گشته وزدو دیده طوفان آمده...
رفته از پیش تو و جان وقت هجران آمده
شمة خاک مدینه حرز و درمان آمده...
مکه تمکین و در وی کعبه جان آمده
هر کس از بهر کف او زمزم افشان آمده^{۲۱}

الوداع ای کعبه کاینک وقت هجران آمده
الوداع ای کعبه کاینک کالبد با حال بد
الوداع ای کعبه کاینک در دهجران جان گز است
مکه می خواهی و کعبه ها مدینه پیش تو است
مصطفی کعبه است و مهر کتف او سنگ سیاه

توجه خاقانی به کعبه در غزلیات او نیز فراوان است، به طوری که در غزلی ضمن

شکایت از غزان و خرابیهایی که به بار آورده‌اند گفته است:

دل‌های ما قرار گه درد کرده‌اند
دارالقرار بر دل ما سرد کرده‌اند...
اصحاب فیل بین که به پیرامن حرم
کردند ترکناز و نه خُرد کرده‌اند
هان ای سپاه طیر ابابیل زینهار
کاصحاب فیل هرچه توان کرد کرده‌اند^{۲۲}
در غزل دیگری که به تظاهر و متظاهران خُرده می‌گیرد و در ضمن اشاره به حوادث تاریخی که بر کعبه گذشته، می‌گوید:

تو را کعبه دل درون تار و مار
برون دیر صورت کنی زرنگار
میر قفل ز زین کعبه بدانک
در دیر را حلقه آید به کار
زهی کعبه ویران کن و دیرساز
تو ز اصحاب فیلی نه ز اصحاب غار
گر اینجا به سنگی نیابی فرود
هم از تو به سنگی برآید دمار
گر اول به پیلی کنی قصد سنگ
هم آخر به مرغی شوی سنگسار^{۲۳}
جوار کعبه و مسجد الحرام جای توبه و انابه است. عرفات محلّ دعا و نیایش و استغفار از گناهان است؛ بحث خود را در مورد شعر خاقانی با نقل این داستان که درباره توبه لوری است به پایان می‌بریم:

لوری گفتم مرا در عرفات
که می و بنگ نگیرم پس از این ...
تو گوا باش که چون حج کردم
می چون زنگ نگیرم پس از این...
چنگ چون در رسن کعبه زدم
گیسوی چنگ نگیرم پس از این^{۲۴}
خاقانی ضمن اشعار خود؛ اعم از قصیده، غزل، مثنوی و... از بسیاری از مناسک و اعمال حج و اماکن متعلق به آن سخن گفته است؛ مثل: احرامگاه، عرفات، جبل‌الرحمه، مزدلفه، مشعرالحرام، جمره، منا، مکه، زمزم، ناودان زرّین، مروه، صفا، عمره، کعبه، مدینه، مرقد رسول الله - ص -، بطحا، بوقبیس بیت‌الله، حجرالأسود، بنای کعبه، طواف، لَبّیک، مقام، موقف، میقات و...

ارادت خاقانی به مکه و کعبه و حج و اعمال و مناسک و... بقدری زیاد است که در بسیاری از اشعارش اشاراتی به حج و اعمال آن شده است و گاهی در یک قصیده بیش از چهل بار واژه کعبه و مکه رانکرار کرده، از جمله در قصیده «صبح خیزان» چهل و یک بار، در قصیده «نشان کعبه با ردیف کعبه» چهل و یکبار و ... در مجموع در قضایدی که در این تحقیق

مورد دقت قرار گرفته، بیش از ۲۰۰ بار کلمه کعبه، بیش از ۱۰۰ بار کلمه مکه، بیش از پنجاه بار کلمه قربان و دیگر واژه‌های متعلق به حج، به طور پراکنده فراوان آورده شده است.

۱۹ - ظهیر الدین طاهر بن محمد فاریابی (متوفای سال ۵۹۸ هـ. ق.) از جمله

شاعران قصیده سرای معروف قرن ششم است. وی علاوه بر هنر شاعری، زبان عربی، حکمت، نجوم و... را می‌دانسته است. شاعری مدّاح بوده و در مدح گاهی بسیار غلو می‌کرده، به طوری که: نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می‌گذاشته تا اندیشه بتواند رکاب قزل ارسلان را ببوسد! در عین حال آرزوها و هدف او آن است که کبوتر حرم کعبه باشد و در پناه این خانه امن الهی قرار گیرد:

مرغ پیکم گم بود تا چند گیرم زان سراغ می‌روم در کعبه تا گردم کبوتر، خانه را^{۲۵}
ظهیر گویا عزم حج کرده، در غزلی به این تصمیم خود اشاره کرده و در ضمن بر اهل ریا و نفاق تاخته است:

از این مقام که آهنگ کوی او دارم نه ساز و برگ حجازم بود نه روی عراق
چنان به دیر رسم من زطعن اهل ریا چو طوف کعبه کنم از هجوم اهل نفاق^{۲۶}
فاریابی کعبه را جای حق پرستان می‌داند و می‌گوید اگر حق پرستان به مکه و کعبه نروند، دیگران کعبه و قبله را نمی‌شناسند، که بروند یا نروند. او می‌گوید:

در کعبه گر نیاید آن کس که حق پرست است کی قبله‌می‌شناسد دیوانه‌ای که مست است^{۲۷}
و می‌گوید کعبه حقیقی کعبه دل است نه کعبه گل و ما آستانه این کعبه دل هستیم هر چند عوام توجهی به آن ندارند ولی زیارتگاه خواص همان دل است.

خاک ره عوام زیارتگه خواص دل کعبه حقیقت و ما آستانه ایم^{۲۸}
ظهیر در مدح قزل ارسلان قصاید غزا و غلو آمیزی دارد؛ از جمله دربار او را به کعبه مانند کرده و خورشید و ماه و آسمان را به آستان بوسی او واداشته است.

سپهر و مهر چو حجاج کعبه اسلام به عزم قبّه اسلام بسته‌اند احرام
یکی ستانه همی بوسدش به رسم حجر یکی به چهره همی مالش به شرط مقام
زیک طرف گلوی گاو می‌برد ناهید زیک جهت بره قربان همی کند بهرام^{۲۹}

همو در مدح اتابک اعظم ابوبکر بن محمد گفته است، عقلا درگاه او را کعبه نجات شمرده و بی اختیار به سوی آن حرکت می‌کنند:

چون مشتبه شود جهت کعبه نجات جز سمت در گهش نکند عقل اختیار^{۳۰}
 با وجودی که ظهیر فاریابی به کعبه و مکه علاقمند است و کعبه در نظر او از ارزش
 بسیار برخوردار است و در اشعار مدحیه خود خوبیها و اوصاف و حالات پسندیده ممدوح را به
 کعبه و متعلقات آن تشبیه می‌کند.

۲۰- حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی بنی مؤید «نظامی
 گنجوی» (متوفای سال ۶۰۴ ه. ق.) از شاعران بزرگ داستانسرای قرن ششم است. نظامی
 دل را کعبه واقعی می‌داند و در مخزن الأسرار می‌گوید:

آنک اساس تو بر این گل نهاد کعبه جان در حرم دل نهاد^{۳۱}

و در مثنوی خسرو و شیرین گفته است:

مبین در دل که او سلطان جان است قدم در عشق نه کو جان جانست

هم از قبله سخن گوید هم از لات همش کعبه خزینه هم خرابات^{۳۲}

از شعر نظامی پیداست که بسیار مشتاق زیارت کعبه بوده ولی گویا توفیق زیارت نیافته
 است.

چندگویی کعبه را کاینک به خدمت می‌رسم چون نخواندت هنوز از دور خدمت می‌رسان^{۳۳}
 در خسرو و شیرین ضمن آمرزش خواستن گفته است:

به عزم خدمت برداشتم پای گراز ره یاوه گشتم راه بنمای

نیت بر کعبه آورده است جانم اگر در بادیه میرم ندانم^{۳۴}

او حتی در مدح طغرل و رفتن به نزد او و بازگشتنش این اشتیاق به زیارت کعبه را در
 اشعارش گنجانده که کاملاً محسوس است:

چنان رفتم که سوی کعبه حجاج چنان باز آمدم کاحمد زمعراج^{۳۵}

نظامی که سراینده داستانهای عالی عاشقانه است، همیشه دم از عشق و مستی زده و
 گویی خود را لایق کعبه نمی‌دانسته:

مرا کعبه خرابات است و آنجا حریفم قاضی و ساقی امام است^{۳۶}

و به فتوای عشق عمل می‌کند که:

عشق فتوا می‌دهد کز کعبه در بتخانه شو یار دعوا می‌کند کز عاشقی دیوانه شو^{۳۷}

نظامی خدا را در همه جا می‌جوید. برای او کعبه و دیر فرقی نمی‌کند:

دلبَر ترسای من کعبه روحانی است
دلبَر ترسای من کعبه روحانی است
گفتمش ای جان و دل، کعبه چرا دیر شد
گفتمش ای جان و دل، کعبه چرا دیر شد
کعبه و دیر از کجا؟ این چه مسلمانی است...
گفت نظامی خموش گنج به ویرانی است^{۳۸}

دوش رفتم به خرابات مرا راه نبود
دوش رفتم به خرابات مرا راه نبود
سرکوشان عرفات است و سرانشان کعبه
سرکوشان عرفات است و سرانشان کعبه
می زدم نعره و فریاد، کس از من نشنود...
دوستان همچو خلیل اند و رقیبان نمروند^{۳۹}

در کعبه و بتخانه تو را چند پرستم؟
در کعبه و بتخانه تو را چند پرستم؟
نظامی معتقد است خداوند از همه فارغ است و همه در کعبه و بتخانه او را می جویند از
نظامی معتقد است خداوند از همه فارغ است و همه در کعبه و بتخانه او را می جویند از
این رو می بینیم که نظامی وسیع المشرب است:

ای در سر هر خاکی از باد تو سودایی
ای در سر هر خاکی از باد تو سودایی
تو از همه کس فارغ و اندر طلب وصلت
تو از همه کس فارغ و اندر طلب وصلت
نظامی به اهمیت و ارزش زمزم واقف است و شعر خود و دیگران را به کوثر و زمزم
مانده کرده و گفته است:

سخنم هر آن که جوید، نرود به نظم دیگر
سخنم هر آن که جوید، نرود به نظم دیگر
نظامی در قصاید مدحیه خود نیز به مناسبت مدح از کعبه و مکه و متعلقات آن سود
نظامی در قصاید مدحیه خود نیز به مناسبت مدح از کعبه و مکه و متعلقات آن سود
جسته و به مناسک و اعمال حج اشاره کرده است:

سلطان کعبه را بر تخت هفت کشور
سلطان کعبه را بر تخت هفت کشور
او بر سریر شاهی چون خسروان مربع
او بر سریر شاهی چون خسروان مربع
ترکی است تازی اندام وز بهر دل ستانی
ترکی است تازی اندام وز بهر دل ستانی
لبیک بر کشیده احرامیان راهش
لبیک بر کشیده احرامیان راهش
تا در حریم کعبه یا رب کعبه گوید
تا در حریم کعبه یا رب کعبه گوید
دیبای سبز بر تن چتر سیاه بر سر
دیبای سبز بر تن چتر سیاه بر سر
پرگار حلقه او چون آسمان مدور
پرگار حلقه او چون آسمان مدور
بر عارض سپیدش خال سیه زعنبر ...
بر عارض سپیدش خال سیه زعنبر ...
چون حربیان به غوغا چون خاکیان به محشر...
چون حربیان به غوغا چون خاکیان به محشر...
این شکرها که دارد از شاه عدل گستر...^{۴۳}

* * *

● پی نوشتها:

- ۱- دیوان کامل استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، تصحیح، حسن وحید دس-تگردی، چاپ دوم ۱۳۶۲ کتابخانه سنایی صص ۱۴۳- ۱۴۱
- ۲- همان صص ۲۳۰- ۲۲۹
- ۳- همان ص ۲۳۴
- ۴- مثنوی تحفةالعراقین، حکیم اجل خاقانی شروانی، به اهتمام یحیی قریب، چاپ دوم ۱۳۵۷ شرکت سهامی کتابهای جیبی، صص ۱۱۶- ۱۱۵
- ۵- همان ص ۱۱۷
- ۶- همان ص ۱۳۰
- ۷- همان ص ۱۲۴
- ۸- همان ص ۱۲۵
- ۹- همان ص ۱۲۸
- ۱۰- همان ص ۱۳۰
- ۱۱- همان صص ۱۴۸- ۱۱۵
- ۱۲- تحفة العراقین صص ۲۴۹- ۲۴۸
- ۱۳- دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ سال ۱۳۵۷، انتشارات کتابخانه خیام، صص ۲۲۶- ۲۲۰ (منظور از «جمال» ملک الوزراء جمال الدین محمد بن علی اصفهانی وزیر قطب الدین صاحب موصل است).
- ۱۴- همان صص ۲۹۳- ۲۸۹
- ۱۵- همان صص ۲۵۱- ۲۴۷
- ۱۶- همان صص ۴۱۲- ۴۱۱
- ۱۷- همان صص ۴۱۷- ۴۱۴
- ۱۸- دیوان خاقانی صص ۱۰۱- ۹۴
- ۱۹- همان صص ۴۳- ۴۲
- ۲۰- همان صص ۹۴- ۹۱
- ۲۱- همان صص ۳۸۱- ۳۷۷
- ۲۲- همان ص ۷۷۹
- ۲۳- همان ص ۷۸۷
- ۲۴- همان ص ۶۶۹
- ۲۵- دیوان ظهیر فاریابی، به سعی و اهتمام هاشم رضی- انتشارات کاوه ص ۱۸۲
- ۲۶- همان ص ۲۵۱
- ۲۷- همان ص ۱۹۵
- ۲۸- همان ص ۲۶۶
- ۲۹- همان ص ۷۵
- ۳۰- همان ص ۱۴
- ۳۱- مخزن الاسرار، تصحیح و... دکتر بهروز ثروتیان، چاپ اول ۱۳۶۳، انتشارات توس ص ۱۵۴

- ۳۲ - سبعة حکیم نظامی جلد دوم خسرو و شیرین وحید دستگردی، انتشارات علی اکبر علمی - چاپ دوم ۱۳۶۲ ص ۳۴
- ۳۳ - دیوان نظامی استاد سعید نفیسی چاپ ششم ۱۳۶۸ کتابفروشی فروغی، ص ۲۴۶
- ۳۴ - خسرو شیرین ص ۱۲۶
- ۳۵ - دیوان ص ۱۶۳
- ۳۶ - همان ص ۲۷۰
- ۳۷ - همان ص ۳۲۴
- ۳۸ - همان ص ۲۷۲
- ۳۹ - همان ص ۲۸۵
- ۴۰ - همان ص ۲۷۳
- ۴۱ - همان ص ۳۴۲
- ۴۲ - همان ص ۲۳۸
- ۴۳ - خمسة نظامی ج ۱ صص ۲۰۸-۲۰۳

